

تشیع کرمان

ارمان فرهی
دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام



حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در کرمان تا پایان صفویه
نویسنده: رضا میرزا رضى
مشخصات نشر: کرمان، انتشارات مرکز کرمان شناسی، چاپ اول،
۱۳۸۹، ۲۷۰ صفحه

مقدمه

با شناخت جامع از اسلام می‌توان تعریف دقیقی از تشیع به دست آورد. اسلام، ایمان داشتن به خدا و تصدیق قرآن و همچنین اعتقاد به روز قیامت است. شیعه در لغت به معنی «پیرو» است و چون اولین امام پس از پیامبر(ص)، حضرت علی(ع) است، لذا این گروه را به آن بزرگوار منتسب می‌کنند. با نگاه مختصر به تاریخ گذشته‌ی ایران معلوم خواهد شد که نفوذ تشیع در ایران نه تنها به صورت دفعی نبوده، بلکه سیر تدریجی آن تا قرن‌ها با کندی صورت می‌گرفته است.^۱ شیعیان در مقابل مذهب غالب خلافت، یعنی تسنن، راه پیچیده‌تری برای اثبات حقانیت اعتقادی خود پیش‌رو داشتند و می‌کوشیدند که از طریق حقانیت سیاسی به این امر دست پیدا کنند.

مورخان علل مختلفی را برای علل گرایش ایرانیان به تشیع ذکر کرده‌اند که از موارد اصلی آن می‌توان به: ۱. نارضایتی از خلافت امویان و عباسیان، و ۲. مهاجرت قبایل عرب به ایران، اشاره کرد. عمال بنی‌امیه در ایران، شعار مساوات را به تبعیض نژادی تبدیل کردند و عباسیان با شعار انتقال خلافت از بنی‌امیه به خاندان پیامبر(ص) توانستند حکومت را در دست بگیرند ولی آن‌ها نیز مورد استقبال شیعیان قرار نگرفتند و در مقابل آن‌ها قیام‌های شیعی متعددی صورت گرفته است. مهاجرت و اقامت مسلمانان شیعه مانند قبیله‌ی آل سائب در قم به جریان تشیع در سرزمین ایران کمک شایانی کرد.^۲

از روزی که اسلام وارد سرزمین کرمان شد تا زمان رسمیت یافتن تشیع در کرمان، حدود هزار سال طول کشید ولی آن‌چه مسلم است این‌که از همان ابتدای ورود اسلام، تشیع در قالب سیاسی، زیدی، اسماعیلی و دوازده‌امامی حضور فعال داشته است.^۳ شهرهای قم، کاشان، ری و طبرستان از مهم‌ترین مراکز تشیع در قرون نخستین هجری بودند. قدمت تشیع در کرمان به قدمت شهرهای فوق است ولی نامی از این شهر در منابع به میان نمی‌آید. دوری کرمان از محل خلافت‌های دمشق و بغداد، ویژگی‌های طبیعی و سرسختی گروهی از کرمانیان ساکن کوه‌های بارز، باعث گرویدن به تشیع شده بود. حرکت آرام شیعیان کرمان در قرون هشتم و نهم هجری توانست علایق شیعی را در این سرزمین گسترش دهد و با اقدامات دولت صفوی، شیعه در کرمان به اکثریت قابل توجهی دست پیدا کرد.

معرفی کتاب

کتاب حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در کرمان تا پایان صفویه با یک مقدمه از سوی ناشر شروع می‌شود. در قسمت پیش‌گفتار، نویسنده به دقت اهداف، پیشینه، سوالات اساسی، شیوه‌ی تحقیق و فرضیات خود را مطرح

از ویژگی‌های برجسته‌ی کتاب، معرفی دقیق دانشمندان و روحانیون شیعه در دوره‌های مختلف تاریخی است. مشخص است که نگارنده تلاش فراوانی برای شناسایی این بزرگان انجام داده است

تشیع کرمان

علت شورش مردم، با جنگ فتح شد. در زمان عثمان اعراب زیادی به منطقه‌ی گرمسیر کرمان مهاجرت کردند که دلیل آن، شباهت مناطق کرمان به مناطق بیابانی عربستان بود. با قتل عمر بن خطاب، کرمان مانند شهرهای دیگر سر به شورش برداشت و عثمان برای سرکوب این شهرها، عبدالله بن عامر را مأمور فتح کرمان کرد. عبدالله پس از تصرف شهر بم، قدیمی‌ترین مسجد کرمان را در آن جا بنا کرد. در زمان امام علی (ع)، زیاد بن ابیه از طرف ایشان حاکم فارس و کرمان شد.^۶

پس از مرگ یزید، در دوره‌ی اموی، کرمان تحت نفوذ خوارج قرار گرفت. مصعب بن زبیر که از سوی برادرش عبدالله بن زبیر حاکم بصره و به تبع آن حاکم ایران بود، مهلب بن ابی صفره را مأمور مبارزه با خوارج ازرقه^۷ کرد. مهلب با وجود هشت سال درگیری با خوارج، نتوانست به طور قطعی آن‌ها را شکست دهد. مهلب پس از این در سال ۷۰ هجری، نافع بن ازرق را کشت. خوارج تا قرن چهارم هجری در کرمان و به‌خصوص در بم زندگی می‌کردند. مهلب برای سرکوب خوارج کرمان، اجازه یافت که فرزندش یزید را حاکم کرمان نماید. عمر بن عبدالعزیز، غسان را حاکم این شهر کرد و او تلاش‌های فراوانی برای اسلام آوردن زرتشتیان انجام داد و حتی آتشکده‌های آنان را ویران ساخت.^۸

در فصل سوم با عنوان «تشیع سیاسی در کرمان، رویکرد به تشیع زیدی انقلابی»، نویسنده از اقدامات عبدالله بن معاویه و جدیع کرمانی سخن می‌گوید و این افراد را جزو کسانی می‌داند که تحت‌تأثیر قیام زیدیان به مبارزه‌ی علنی با حکومت بنی‌امیه پرداختند. جدیع پس از این که به‌وسیله‌ی حاکم کرمان، یعنی غسان، به خراسان تبعید شد، با حاکمان خراسان روابط دوستانه برقرار کرد. با مرگ اسد بن عبدالله، حاکم خراسان، مشاوران هشام بن عبدالملک، جدیع را برای حکومت کرمان پیشنهاد کردند و هشام به شرط این که نایبی برای خود به کرمان بفرستد و خودش در خراسان بماند، این پیشنهاد را پذیرفت. در نهایت جدیع کرمانی توسط نصر بن سیار در ۱۲۹ هجری به قتل رسید و تلاش‌های ابومسلم برای مصالحه میان این دو تن بی‌نتیجه ماند. عبدالله بن معاویه در کوفه قیام کرد و در این شهر شکست خورد و به ایران گریخت. محارب بن موسی بنی‌شکری، رئیس قبیله‌ی بنی‌شکر توانست کرمان را برای او تصرف کند ولی با اختلافی که پیدا کردند، از یکدیگر جدا شدند.^۹ مردم کرمان در عهد بنی‌امیه به سبب سیاست‌های آن‌ها اسلام را نپذیرفتند. این بیش‌تر به این دلیل بود که در طول حکومت بنی‌امیه، والیان آن‌ها در مشرق، از مجوسان مسلمان‌شده، علاوه بر مالیات، جزیه نیز می‌گرفتند و توجیهی به اسلام آن‌ها نداشتند.^{۱۰} نویسنده در ادامه، به بررسی اوضاع کرمان در عصر عباسی می‌پردازد. هارون الرشید حکومت کرمان و خراسان را به علی بن عیسی بن ماهان واگذار کرد. ستمگری علی بن عیسی منجر به قیام خوارج به رهبری حمزه آذرک در کرمان و سیستان شد. حمزه حتی توانست علی بن

کرده است. این کتاب، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد نگارنده است. کتاب شامل ده فصل است. در فصل اول، نویسنده به جغرافیای تاریخی شهر کرمان و مناطقی که شیعیان در آن به فعالیت می‌پرداختند، اشاره می‌کند. در فصل دوم و سوم به نحوه‌ی ورود مسلمانان به کرمان و فعالیت خوارج و زیدیه در این منطقه تا پایان حکومت اموی می‌پردازد. نویسنده در فصل‌های چهارم و پنجم اوضاع شیعیان به‌ویژه اسماعیلیان را در عصر عباسی بررسی می‌کند. در نیمه‌ی نخست سده‌ی پنجم هجری، با حضور دولت سلجوقیان کرمان، رویکرد به تسنن بیش‌تر شد. فصل ششم به این مسأله اشاره دارد.

در فصل‌های هفتم و هشتم عکس‌العمل اهل تسنن در مقابل شیعیان اسماعیلی و کشتار شیعیان به‌وسیله‌ی دولت سلجوقیان کرمان بررسی می‌شود. با سقوط خلافت و حمله‌ی مغولان، شیعیان آزادی بیش‌تری برای تبلیغ کسب کردند و در سده‌های هشتم و نهم هجری عارفان بزرگی در کرمان ظهور نمودند. فصل نهم به این موضوعات اختصاص دارد. فصل دهم، به اوضاع مذهبی، رسمی شدن مذهب تشیع، رونق مدارس و معرفی دانشمندان کرمان در عصر صفوی می‌پردازد. پی‌نوشت‌ها، نتیجه، و منابع و مأخذ آخرین بخش‌های کتاب هستند. برای ورود به مبحث اصلی، یعنی سیر تاریخ تشیع در کرمان، ابتدا باید از جغرافیای تاریخی کرمان آگاه شد. هروقت کرمانیان را از طوایف دوازده‌گانه‌ی پارسیان و یکی از شش قبیله‌ی شهرنشین عصر هخامنشی دانسته است. کرمان از مناطق آباد عصر هخامنشیان بود و ساسانیان در کرمان شهرهای بزرگی چون شهر بابک، بردسیر، نورماشیر و بهرام‌گرد را ساختند.^۴

در قرون اولیه‌ی اسلامی، پایتخت از جیرفت به سیرجان منتقل شد. این امر می‌تواند دو دلیل داشته باشد: ۱. نزدیکی جیرفت به کوه‌های بارز که اقوام دشمن با اعراب در آن جا ساکن بودند، ۲. نزدیکی سیرجان به فارس و بغداد، زیرا در سال‌های نخست حکومت اسلامی، حکومت کرمان زیر نظر حاکمان فارس اداره می‌شد. در سده‌ی پنجم هجری، کرمان در اختیار خاندان قاوردیان سلجوقی قرار گرفت و آن‌ها در آبادانی کرمان بسیار کوشیدند. حملات غزان، ملوک شبانکاره و خوارزمشاهیان سبب خرابی کرمان شد. در زمان مغولان، بزرگ‌ترین و آبادترین شهر ایران، کرمان بود. در قرن هشتم، کرمان در معرض حمله‌ی اقوام اوغان و هزاره و هم‌چنین جنگ‌های مظفریان با تیموریان قرار گرفت. در زمان حکومت گنجعلی خان در عصر صفوی، در کرمان مساجد، بازار، مدارس و کاروانسرا ساختند. بم از شهرهای آباد قرن چهارم هجری بوده است. این شهر در این قرن مرکز بافندگی کرمان و به ولایت اربعه معروف بود، زیرا چهار شهر بزرگ بم، نورماشیر، ریگان و نسا در آن قرار داشت.^۵

عنوان فصل دوم «رویکرد به اسلام اعتراض‌آمیز خوارج در سده اول هجری» است. با حمله‌ی اعراب مسلمان به ایران، کرمان در سال ۲۳ هجری به‌وسیله‌ی عبدالله بن عبدالله و سهل بن عدی فتح شد. روند فتح کرمان به صورت مبهم در تواریخ ذکر شده است ولی به هر نحو در ابتدا کرمان به صلح و سپس به

شهرهای قم، کاشان، ری و طبرستان از مهم‌ترین مراکز تشیع در قرون نخستین هجری بودند. قدمت تشیع در کرمان به قدمت شهرهای فوق است ولی نامی از این شهر در منابع به میان نمی‌آید. دوری کرمان از محل خلافت‌های دمشق و بغداد، ویژگی‌های طبیعی و سرسختی گروهی از کرمانیان ساکن کوه‌های بارز، باعث گرویدن به تشیع شده بود

می‌گرفتند و شهید می‌شدند. امروزه امامزاده‌های بی‌شماری در منطقه‌ی کرمان وجود دارد.^{۵۱}

فصل پنجم و ششم با یکدیگر ارتباط موضوعی دارند. در این دو فصل، اوضاع مذهبی کرمان در نیمه‌ی اول و دوم سده‌ی پنجم هجری بررسی می‌شود. با سقوط آل بویه، گروهی از سلجوقیان به رهبری **قاورد** از طرف **طغرل** توانستند کرمان را در سال ۴۲۳ هجری فتح کنند. در دستگاه حکومت **قاورد** سنی، شیعیان حضور فعال داشتند و **قاورد** دختران خود را به اشخاص شیعی مذهب می‌داد. پس از **قاورد**، **کرمانشاه**، **سلطان‌شاه** و **توران‌شاه** حاکم کرمان شدند. در این جا مؤلف با ذکر دلایلی **توران‌شاه سلجوقی** را شیعه معرفی می‌کند؛ ۱. **توران‌شاه** برای تربیت فرزند خود از عالمان شیعی هم‌چون **کاکانیمان** استفاده کرد؛ ۲. فراوانی شیعیان، سربازان دیلمی و دانشمندان شیعه در دربار **توران‌شاه**؛ ۳. دشمنی مورخان اهل سنت با **توران‌شاه**. با وجود آن که **توران‌شاه** به ساختن مسجد و مدرسه می‌پرداخت ولی در منابع به فساد اخلاقی متهم شده است، که این می‌تواند نشان از کینه‌ی مورخان اهل سنت باشد؛ ۴. **توران‌شاه** وزارت خود را به **صاحب بن مکرّم بن علا** که از اهل سنت بود، سپرد. او با این اقدام در پی ایجاد رابطه‌ی دوستی با خلافت عباسی بود. از مسافرت **حسن صباح** به کرمان می‌توان به فعالیت فراوان اسماعیلیان شیعی در کرمان پی برد. **کاکانیمان** از طریق ترور و قتل مخالفان خود، یعنی اهل سنت، توانست زمینه‌ی سرکوب آن‌ها را فراهم کند. قتل چند تن از علما و قاضیان کرمان سبب شورش اهل سنت بر ضد **ایران‌شاه** شد و شاه سلجوقیان کرمان در نبرد علیه آن‌ها به قتل رسید.^{۵۲}

در فصل هشتم دوران حکومت مطلقه‌ی تسنن و کشتار شیعیان (سده ششم) بررسی شده است. با تلاش روحانیون و ترکان سنی مذهب، **ارسلان شاه** به حکومت رسید. در زمان او سخت‌گیری و کشتار وسیعی نسبت به شیعیان اسماعیلی صورت گرفت و بسیاری از شیعیان مجبور به مهاجرت، فرار یا تقیه شدند. اسماعیلیان کرمان برای این که از خشونت حکومت بکاهند، **ناصرالدوله**، وزیر **ارسلان شاه**، را به قتل رساندند. **محمد شاه** جانشین او سیاست سخت‌گیری نسبت به شیعیان را ادامه داد. **محمد شاه** برای کشتار شیعیان و مخالفان سیاسی توانست از علما فتوا بگیرد. بر اثر سخت‌گیری و کشتار وسیع شیعیان، مذهب تشیع در نقاط شهری کرمان کم‌تر شد و شیعیان به تغییر کیش پرداختند. با گذشت زمان، سلجوقیان کرمان دچار ضعف شدند و در زمان **محمد شاه**، فرزند **بهرام شاه**، کرمان به وسیله‌ی **ملک دینار غز** تصرف شد و دولت سلجوقیان کرمان در سال ۵۸۳ هجری سقوط کرد. شیعیان کرمان در قرن ششم، فعالیت سیاسی و اجتماعی آشکاری نداشتند و بیش‌تر به کارهای دیوانی و مشاغل صنعتی می‌پرداختند.

براق حاجب از ترکان قراختایی و پیشکار خوارزمشاهیان بود که توانست موضع خود را در کرمان محکم کند. او با وجود اطاعت ظاهری، **دوبار سلطان**

عیسی را در جنگی شکست دهد. در زمان تسلط ترکان بر بغداد، حاکمانی ترکی چون **وصیف ترک** و **بغای کیسر** حکومت کرمان را داشتند. البته عاملان این‌ها در کرمان حکومت می‌کردند. در اواسط نیمه‌ی قرن سوم، **یعقوب لیث صفاری**، تسلط خلفای عباسی را بر کرمان پایان داد. **عمرو بن لیث صفاری** بناها و مساجدی در شهر جیرفت ساخت. حضور داعیان شیعه در کرمان از قرن دوم هجری زمینه‌ی آشنایی مردم این منطقه را با تشیع فراهم کرد. در قرن سوم اکثر مردم بسیاری از شهرهای کرمان شیعه بودند.^{۵۳}

مؤلف برای فصل پنجم عنوان «دوران تسلط شیعیان در کرمان با رویکردی به تشیع اسماعیلی» را انتخاب کرده است. در ابتدای قرن چهارم هجری، حاکم کرمان **محمد بن الیاس** بود. **ماکان بن کاکي** از سوی **نصر بن احمد سامانی** برای سرکوب **محمد بن الیاس** فرستاده شد. اسکان دیلمیان شیعه در گواشیر (کرمان امروزی) که در جریان حمله‌ی ماکان صورت گرفت، در گسترش تشیع در این خطه مؤثر بود. درگیری‌های مکرر میان **معزالدوله** و **محمد بن الیاس** به شدت به اوضاع اقتصادی کرمان لطمه زد. تغییر پایتخت از گواشیر به سیرجان نتیجه‌ی همین نبردها بود. در زمان آل بویه، تشیع هرچند فراگیر نبود ولی به صورت یک اقلیت قوی حضور داشت. در زمان حکومت **عبدالدوله** بر منابر لعن **معاویه** می‌کردند. جنگ میان بازماندگان بوییان بر سر تصرف سرزمین‌های یکدیگر باعث خرابی اوضاع کرمان شد.^{۵۴}

تا قرن چهارم هجری، شهر سیرجان محل زندگی معتزلیان^{۵۵} و جیرفت محل نشر حدیث‌گرایان بود. از دانشمندان بزرگ شیعه که در قرن چهارم هجری در کرمان زندگی می‌کردند می‌توان به **محمد بن بحر رهنی**، **ابن حمز**، **محمد بن هارون** و **حمیدالدین کرمانی** اشاره کرد. **حمیدالدین کرمانی** ملقب به **حجه‌العراقین** در نیمه‌ی قرن چهارم هجری در جیرفت به دنیا آمد. او در بغداد با وزیر **بهاءالدوله**، به نام **فخرالملک** آشنا شد و کتاب **المصابیح فی اثبات الاهیة** را به او تقدیم کرد. او در این کتاب الحاکم بامرالله را ستایش کرده و معتقد است دعوت به نام او در همه جا وجود دارد و در هیچ مملکتی نیست که داعی در آن جا مردم را به نام او دعوت نکند. **حمیدالدین** توانست **فخرالملک** را به تشیع اسماعیلی دعوت کند و او هم قبول کرد. به نظر می‌رسد اعطای لقب **حجه‌العراقین** به این منظور بوده که سرپرست دعوت در عراق عرب و عجم را بر عهده داشته است. **حمیدالدین** در نهایت در ۴۱۱ هجری در بغداد درگذشت. مهم‌ترین کتب او **الواعظه**، **رساله الدرایه**، **اقوال الذهیبیه** و ... است. به عقیده‌ی **پل واکر** دانش او کوس همسری با هر یک از معاصرانش از جمله شاید با فیلسوف نامور **ابوعلی سینا** می‌زد.^{۵۶} از قرن دوم هجری، علویان و طالبیان فراوانی به کرمان مهاجرت کردند که دلیل آن را می‌توان این عوامل دانست: ۱. بدرفتاری حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس با آن‌ها در مرکز خلافت، ۲. قیام علیه بنی‌امیه و تشکیل خلافت مانند **عبدالله بن معاویه**، ۳. ملاقات و یا زیارت **امام رضا (ع)** که راه کرمان را انتخاب می‌کردند و در این منطقه مورد حمله حاکمان قرار

نویسنده سعی کرده است قبل از ورود به بحث هر فرقه‌ی مذهبی در کرمان، ابتدا شکل‌گیری آن فرقه را در اسلام بررسی کند که این عمل در تفهیم مطالب بسیار مؤثر بوده است

تشیع کرمان

و مبلغان او در کرمان نیز فعال بودند. در دوره‌ی شاه اسماعیل صفوی، در سال ۹۰۹ هجری کرمان توسط اسماعیل خان استاجلو فتح شد. حضور شیعیان در شهرهای کرمان در ابتدای قرن دهم بسیار پررنگ بود. علت‌های آن را می‌توان چنین برشمرد: ۱. حمله‌ی غارتگرانه‌ی ازبکان در ۹۱۵ هجری به شهرهای شیعه‌نشین و قتل یکی از بزرگان شیعه به نام خواجه شیخ محمد کلاتر، ۲. وجود دانشمندان شیعی فراوان در کرمان در ابتدای قدرت صفویان، ۳. منصوب شدن سعیدی محرابی به امامت و خطابت مسجد جامع کرمان به مدت ۳۹ سال. میر شمس‌الدین خبیصی در زمان شاه اسماعیل دوم مدت کوتاهی میزبان شاهزاده سلطان محمد خداپنده بود که از شهر هرات به قصد شیراز مسافرت می‌کرد. بعد از این که شاه محمد خداپنده به حکومت رسید، او را به مقام صدر و وزارت انتخاب کرد. در زمان شاه طهماسب روند اسکان خاندان افشاریه به کرمان آغاز شد و در حد فاصل ۹۳۲ تا ۱۰۰۴ هجری، آن‌ها حکومت کرمان و سایر شهرهای این استان را بر عهده داشتند.^{۳۲}

در سال ۱۰۰۵، حکومت کرمان به گنجعلی خان رسید. در زمان او تشیع تقریباً در تمام کرمان فراگیر شده بود و مدارس شیعه‌ی زیادی در این شهر ساخته شد. مدرسه‌ی مولانا ضیاءالدین در زمان شاه اسماعیل ساخته شده است. بزرگ‌ترین مدرسه در زمان صفویان تا اوایل قاجار، مدرسه‌ی گنجعلی خان بود که تا امروز باقی مانده است. مدرسه‌ی معصومیه به دستور معصوم در شهر گواشیر و در زمان شاه سلطان حسین ساخته شد. در زمان صفویان گسترش تشیع در میان مردم غیرشیعی یعنی گرجیان، ارمنیان و زرتشتیان صورت گرفته است. نمونه‌ی این افراد، شاهزاده گرجی لوارصاب و ملا منوچهر مجوسی بود. از خاندان‌های فعال در امر قضاوت می‌توان از خاندان مولانا اکمل نام برد.^{۳۳} در زمان صفوی، مراکز علمی و مدارس کرمان رونق زیادی گرفتند و دانشمندان زیادی در این زمان به فعالیت علمی و تدریس مشغول شدند. شیخ حسن باغینی، عبدالرزاق بن عبدالکریم کرمانی، سعیدی محرابی، و شیخ شمس‌الدین محمد دشتی نمونه‌هایی از تعداد زیاد دانشمندان و روحانیون شیعه‌ی کرمانی به حساب می‌آیند.^{۳۴}

کرمان در عصر شاه عباس مانند سایر نقاط ایران آباد شد. در زمان شاه عباس دوم کرمان به ایالت خاصه تبدیل شد. محمود افغان در ۱۱۲۹ به مدت نه ماه کرمان را محاصره کرد و در نهایت توانست این شهر را به تصرف درآورد. محمود با شنیدن خبر شورش در قندهار، دستور قتل و غارت داد و برگشت. محمود افغان پس از این که به کرمان بازگشت، مسلمانان را مجبور به پرداخت پنج هزار تومان جریمه کرد.^{۳۵}

نقد و بررسی

— در روی جلد از عبارت «شهد ان علی ولی الله» استفاده شده است که با عنوان و موضوع کتاب همخوانی دارد.

جلال‌الدین خوارزمشاه را به کرمان راه نداد و عاقبت سر سلطان غیاث‌الدین را به خدمت اگتای قاآن حاکم مغولستان فرستاد. اطاعت براق باعث شد کرمان در جریان حمله‌ی مغولان به ایران آسیب نبیند. در زمان قتل سلطان قراختایی کرمان بسیار آباد شد و علمای ماوراءالنهر در راستای حمایت از مذهب تسنن به کرمان دعوت شدند. در زمان حکومت ایلخانان، به‌ویژه غازان و اولجایتو، شیعیان آزادی عمل داشتند. اولجایتو به بسیار از شهرها از جمله کرمان نامه نوشت و مذهب تشیع را مذهب رسمی اعلان کرد.^{۳۶}

نویسنده در فصل نهم کتاب، به گسترش تصوف و عرفان در کرمان قرون هشتم و نهم هجری می‌پردازد. سقوط ایلخانان موجب تشکیل حکومت‌های خودمختار در گوشه و کنار قلمرو شد. هرچند خاندان آل مظفر در کرمان مذهب تسنن داشتند ولی به شیعیان از جمله به سید شمس‌الدین علی بمی احترام زیادی گذاشتند. ابو سعید ایلخانی، از عبدالرزاق بن فضل‌الله باشتینی که از بزرگان ولایت بیهق بود، درخواست کرد که برای گرفتن مالیات به کرمان برود. او پس از اخذ مالیات از مردم کرمان، آن را صرف خوش‌گذرانی کرد.^{۳۷}

امیر مبارزالدین محمد در طول حکومت خود به شیعیان التفات بسیاری نمود و منصب وزارت را به مرتضی سید غیاث‌الدین علی یزدی سپرد و برای سادات، دارالسیاده در محله‌ی سر میدان کرمان بنا کرد.^{۳۸} امیر مبارزالدین محمد هم‌چنین مسجد جامع کرمان را ساخت و معین‌الدین معلم یزدی صاحب کتاب مواهب الاهی و سید صدرالدین ساوجی را جهت تدریس در دارالسیاده به کرمان دعوت کرد.

بعد از حمله‌ی مغول به ایران، تصوف به علت سرخوردگی مردم و نابودی شهرها و ... گسترش یافت و در کرمان عارفان بزرگی چون شاه نعمت‌الله ولی، اوحدالدین کرمانی، خواجه‌ی کرمانی و خاندان سید شمس‌الدین علی بمی برخاستند. شاه نعمت‌الله ولی طریقت نعمت‌اللهی را در ایران و هند رهبری می‌کرد و در آموزه‌های او گرایش به تشیع وجود داشت. نگارش رساله‌ای در مناقب مهدی (عج) می‌تواند اثبات این مدعا باشد؛ هرچند که حمید فرزام که سال‌ها در مورد شاه نعمت‌الله ولی و آثارش پژوهش کرده، معتقد است که او شیعی نیست.^{۳۹}

خاندان شمس‌الدین علی بمی از منسوبان به تشیع بودند. آنان چندین بار مانع حمله‌ی تیموریان به کرمان و بم شدند. ابن عتبه مؤلف کتاب‌های عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب و الفصول الفخریه در شهر کرمان در گذشته است و کتاب نخست وی در باب شناسایی سادات و فرزندان امامان است. حضور تیموریان و ترکمانان در کرمان موجب خرابی بیش‌تر این سرزمین شد. شهر سیرجان که زمانی عروس شهرهای کرمان بود، در این زمان با خاک یکسان شد.^{۴۰}

فصل دهم، به دوران گسترش و تثبیت تشیع کرمان در زمان حکومت صفویه می‌پردازد. این فصل مهم‌ترین و حجم‌ترین فصل کتاب به حساب می‌آید. شیخ صفی در ۷۰۰ هجری با ایجاد خانقاه در اردبیل به ارشاد و تبلیغ پرداخت

- نویسنده سعی کرده است قبل از ورود به بحث هر فرقه‌ی مذهبی در کرمان، ابتدا شکل‌گیری آن فرقه را در اسلام بررسی کند که این عمل در تفهیم مطالب بسیار مؤثر بوده است.

- چینش یک اثر علمی، شامل مقدمه، متن اصلی و نتیجه‌گیری، در کتاب رعایت شده است.

- از ویژگی‌های برجسته‌ی کتاب، معرفی دقیق دانشمندان و روحانیون شیعه در دوره‌های مختلف تاریخی است. مشخص است که نگارنده تلاش فراوانی برای شناسایی این بزرگان انجام داده است.

- نویسنده در کتاب خود از بیش از ۱۳۰ منبع استفاده کرده است، که این امر بر غنای مطالب کتاب افزوده است.

- نویسنده در قسمت پی‌نوشت، توضیحات ارزشمندی در باب مسائل مطرح شده در کتاب بیان کرده است.

این اثر مانند سایر آثار تحقیقی دارای اشتباهاتی است.

- در صفحه‌ی ۶۳ قتل ابومسلم در سال ۳۷ ذکر شده است که صحیح آن ۱۲۷ هجری است.

- نویسنده در صفحه‌ی ۱۴۵ نوشته است: «براق حاجب سر بریده سلطان غیاث‌الدین محمد خوارزمشاه را به دربار منگو قاآن فرستاد»، اما براق حاجب در حد فاصل سال‌های ۶۱۹-۶۳۳ حکومت می‌کرد و معاصر با اگتای قاآن بود و ارتباطی با منگوقاآن (۶۴۷-۶۵۷) نداشت.

- کتاب فاقد نمایه است.

- دو عنوان پایانی فصل دهم یعنی «افغان‌ها و تشیع در کرمان» و «اقدامات شیعه‌ستیزانه نادر شاه در کرمان» خارج از محدوده‌ی مشخص‌شده‌ی کتاب است.

- کتاب دارای اغلاط املائی فراوانی است که برای اصلاح در چاپ‌های بعدی به آن‌ها اشاره می‌شود:

صفحه ۱۵، سطر ۴: وحله ← وهله

صفحه ۱۵، سطر ۲۰: مواقف ← مواقع

صفحه ۱۹، سطر ۲: تشیعه ← تشیع

صفحه ۱۹، سطر ۱۷: قابلیت ← اقلیت

صفحه ۲۱، سطر ۷: بنی امیر ← بنی امیه

صفحه ۲۲، سطر ۸: فریدن الهیاری ← فریدون الهیاری

صفحه ۲۳، سطر ۹: محمد علی چلونگو ← محمد علی چلونگر

صفحه ۴۳، سطر ۲۷: احسن التقاسیم هی معرفه الاقالیم ← احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم

صفحه ۵۰، سطر ۲۳: گسنرش ← گسترش

صفحه ۴۵، سطر ۲۵: تاریخ حبیب اسیر ← تاریخ حبیب السیر

صفحه ۶۲، سطر ۲۱: حبیب الیه ← تاریخ حبیب السیر

صفحه ۶۹، سطر ۲۵: تاریخ بیهقی ← تاریخ بیهقی

صفحه ۷۱، سطر ۴: ابومسلم ← ابوسلمه خلال

صفحه ۸۲، سطر ۲۳: جنگده ← جنگنده

صفحه ۱۰۵، سطر ۵: حوزهی بیهقی ← حوزة بیهقی

صفحه ۱۵۴، سطر ۶: طایفه‌ی اوغان ← طایفه‌ی اوغان

صفحه ۱۵۵، سطر ۲۵: کتاب واهب الہی ← کتاب مواهب الہی

صفحه ۱۵۶، سطر ۲۶: دنبالدی جستجو ← دنباله‌ی جستجو

صفحه ۱۵۷، سطر ۴: امیر جیدالدین مسعود ← امیر وجیه‌الدین مسعود

صفحه ۱۶۲، سطر ۱۴: روحیل ← روحیه

صفحه ۱۶۹، سطر ۳۳: تاریخ آل مظفر ← تاریخ آل مظفر

صفحه ۱۷۵، سطر ۱۸: قراقویونلون‌ها ← قراقویونلوها

صفحه ۲۳۹، سطر ۱۸: متصدر ← متصدی در

صفحه ۲۵۱، سطر ۵: قلعه ← قلعه

صفحه ۲۶۴، سطر ۵: علا ملک ← عطا ملک

صفحه ۲۶۴، سطر ۲۴: دنیوی ← دینوری

صفحه ۲۶۵، سطر ۴: سایکسن ← سایکس

صفحه ۲۶۶، سطر ۴: ظهوری ← طهوری

صفحه ۲۶۶، سطر ۹: عباسعلی غفاری فرد ← عباسقلی غفاری فرد

صفحه ۲۶۷، سطر ۱۲: انگبرت کمپفر ← انگلبرت کمپفر

پی‌نوشت

۱. جعفریان، رسول (۱۳۶۹). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری*. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۱۱.

۲. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۳). *تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران*. تهران: مؤسسه شیعه‌شناسی، صص ۲۷-۳۱.

۳. برای آشنایی با فرق تشیع نکه: هالیم هاینس (۱۳۸۵). *تشیع*، ترجمه‌ی محمدتقی اکبری. تهران: ادیان.

۴. میرزا رضی، رضا (۱۳۸۹). *حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در کرمان تا پایان صفویه*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، صص ۲۵-۳۰.

۵. همان، صص ۳۰-۳۴.

۶. همان، صص ۳۷-۴۶.

۷. ازارقه فرقه‌ای از خوارج هستند که نام خود را از پیشوای خویش، *نافع بن ازرق*، گرفتند و پس از وی رهبران آن‌ها *زبیر بن ماهوز* و *قطری بن فجاه* بود. ازارقه، *علی (ع)* را کافر می‌شمردند، ابن‌ملجم را در شهید کردن آن حضرت بر حق می‌دانستند، خیانت در امانت را روا دانستند، سنگسار کردن را منکر شدند و ... (برای اطلاع بیشتر نکه: مشکور، محمدجواد (۱۳۸۶). *فرهنگ فرق اسلامی*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، صص ۴۳-۴۴)

۸. میرزا رضی، صص ۳۷-۵۶.

۹. همان، صص ۵۹-۶۵.

۱۰. جعفریان، ص ۵۴.

۱۱. میرزا رضی، صص ۶۶-۷۶.

۱۲. همان، صص ۷۹-۸۹.

۱۳. برای اطلاع از عقاید و مشاهیر معتزلیان نکه: صابری، حسین (۱۳۸۳). *تاریخ فرق اسلامی (۱)*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

۱۴. واکر، پل ای. (۱۳۷۹). *حمیدالدین کرمانی: تفکر اسماعیلیه در دوره الحاکم بامرالله*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز، ص ۱۵۵.

۱۵. میرزا رضی، صص ۹۰-۱۰۵.

۱۶. همان، صص ۱۰۹-۱۳۰.

۱۷. همان، صص ۱۳۰-۱۵۵.

۱۸. خضری، احمد و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴). *تاریخ تشیع (۲)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ص ۱۱۰.

۱۹. ترکمنی آذر، پروین، ص ۲۹۰.

۲۰. برای اطلاع بیشتر تر نکه: فرزاد، حمید (۱۳۷۴). *تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی*. تهران: سروش.

۲۱. میرزا رضی، صص ۱۵۳-۱۷۶.

۲۲. همان، صص ۱۷۹-۱۹۱.

۲۳. همان، صص ۱۹۳-۲۱۴.

۲۴. برای اطلاع از زندگی‌نامه‌ی دانشمندان شیعی کرمان نکه: میرزا رضی، صص ۲۱۵-۲۳۸.

۲۵. همان، صص ۲۳۸-۲۵۵.